

ره‌آورد سفر

گفتگویی با دکتر ارسلان گل‌فام

(دانشیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)

مصاحبه و تنظیم: پری‌ناز دادرسی^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

این مصاحبه پس از بازگشت جناب دکتر گل‌فام از مأموریت علمی‌شان به کشور اسلونی^۲، در خرداد سال ۱۳۹۶، در دانشگاه تربیت مدرس صورت گرفته است. با توجه به تدریس ایشان در دانشگاه‌های ماریبور^۳ و نوواگورسا^۴ (هر دو در اسلونی) بر آن شدیم که از این تجربه‌ی ایشان مطلع شویم.

استاد گرامی، بسیار مایه‌امنتان است که این فرصت را در اختیار ما قرار داده‌اید. اولین سؤالی که از حضورتان داریم این است که چه مدت در مأموریت حضور داشتید و چطور این مأموریت تعریف شد؟

• دقیقاً دو سال؛ یعنی بهمن سال ۱۳۹۳ رفتم و بهمن ۱۳۹۵ برگشتم. سفر در قالب مأموریت از طرف وزارت علوم بود. ما در کشورهای مختلف کرسی‌های زبان فارسی و ایران‌شناسی داریم. تقریباً شش ماه قبل از این مأموریت، از طرف وزارت علوم با من تماس گرفتند، چون من دوره‌ی قبل به دانشگاه چارلز^۵ - در پراگ - رفته بودم و در آنجا دوره‌ی ایران‌شناسی را فعال کرده بودم، از من خواستند که اگر برایم مقدور است، به این مأموریت بروم. این بار مأموریت من به دانشگاه ماریبور در اسلونی بود که یکی از دانشگاه‌های قدیمی است و در مرز بین اسلونی و اتریش واقع است. در این دانشگاه زبان‌های کهن به طور کلی، از جمله زبان فارسی ریشه دارد و در آنجا متخصصی به نام پروفیسور پوتوچنیک حضور دارد

^۱ E-mail: d.parinaz@modares.ac.ir

^۲ Slovenia

^۳ Maribor

^۴ Nova Gorica

^۵ Charles

که به طور خاص در مورد ایران، تاریخ آن و زبان و فرهنگ آن تحقیق می‌کند و در این زمینه کتاب‌هایی هم دارد. من در لوبلیانا^۱-پایتخت- مستقر بودم. در ترم اول، به دانشگاه ماریبور رفت‌وآمد می‌کردم. از ترم دوم هم با هماهنگی سفیر محترم کشورمان، صحبت‌هایی با رئیس بخش مطالعات شرقی دانشگاه لوبلیانا -مهم‌ترین دانشگاه اسلوانی- انجام شد و کلاس ایران‌شناسی را در آنجا شروع کردم؛ یعنی ترم دوم هم در دانشگاه ماریبور مشغول بودم و هم در دانشگاه لوبلیانا. در ترم سوم کارم سنگین‌تر شد چون به دانشگاه نوواگوریسا -در مرز ایتالیا- هم می‌رفتم. دانشجویان این دانشگاه از هر دو کشور بودند. در آنجا هم خوشبختانه با ارتباطی که برقرار شد کلاس‌های زبان فارسی، ایران‌شناسی، تاریخ و فرهنگ ایران و زبان‌شناسی فارسی برگزار شد و درس‌هایی که در کلاس ارائه می‌کردیم هم برای بچه‌ها و هم برای خود من جذاب بود. چون به فراخور درخواستی که آن‌ها داشتند و موضوع‌های مورد علاقه‌شان، خودم را آماده می‌کردم و طرح درس خیلی روشنی نداشتیم. به طور مشخص، این دوره برای من بسیار پربار بود و احساس می‌کنم که حضور من در آنجا حتی برای کشورمان هم بسیار مفید بود و خدا را شاکرم که به نوعی من نماینده دانشگاه‌های کشورمان بودم. در جلسات و دانشگاه‌های مختلف آنجا حضور داشتم و منحصراً در گروه ادبیات و شرق‌شناسی نبودم؛ از جمله در گروه تاریخ و معماری سخنرانی داشتم و ارتباطات بسیار خوبی با همکاران آن بخش‌ها برقرار کردم و در جریان فعالیت‌های آن‌ها نیز قرار گرفتم. متأسفانه به دلیل عدم تمدید این مأموریت، بخشی از کار که داشت به سامان می‌رسید ناتمام باقی ماند. چون برای کلاس‌هایی که در لوبلیانا و نوواگوریسا داشتم هیچ تفاهم‌نامه رسمی‌ای بین دو کشور امضا نشده بود، یعنی صرفاً به خاطر ارتباطی که من با کمک سفارت با دانشگاه گرفته بودم، این کلاس‌ها برگزار می‌شد. ما توافق‌نامه بسیار خوبی آماده کرده بودیم که در صورتی که امضا می‌شد، می‌توانستیم در آن دانشگاه‌ها برای کشورمان کرسی تعریف کنیم و به صورت نظام‌مند در آنجا کلاس داشته باشیم، ولی متأسفانه با برگشتن من فعلاً این کار متوقف شده است. امیدوارم که با اعزام استاد بعدی در شهریورماه، این کار صورت بگیرد.

¹ Ljubljana

پس در واقع این تلاش شما بوده است که توانستید این ارتباط بین دانشگاهی را برقرار کنید؛ یعنی به این صورت نبوده که از دانشگاه‌های ایران تقاضا کنند که برای آن‌ها استاد اعزام کنند.

- خیر. در واقع به خاطر توافق نامه‌ای که امضا شده بود، آنچه که در این مأموریت به من مربوط می‌شد حضور در دانشگاه ماریبور بود. البته زمانی که من رفتم، تاریخ این توافق نامه گذشته بود یعنی باید مجدداً احیا می‌شد. اما ارتباط من با دانشگاه لوبلیانا و نوواگوريسا ارتباطی کاملاً شخصی بود؛ یعنی بنده از طریق ایمیل و حضور در دانشگاه، با رئیس دانشکده و رئیس بخش آشنا شدم و آن‌ها از من دعوت کردند که در آنجا سخنرانی داشته باشم. بعد از سخنرانی در هر دو دانشگاه، آن‌ها تمایل نشان دادند که در صورت امکان، در دانشگاه‌هایشان کلاس‌هایی برگزار کنم؛ به خصوص دانشگاه نوواگوريسا بسیار مشتاقانه برخورد کرد. با اینکه دانشگاه جوانی بود، خاطر من هست که رئیس این دانشکده در تمام جلسات سخنرانی من حضور داشتند و از اول تا آخر کلاس را نظارت می‌کردند.

اگر ممکن است در مورد منابعی که تدریس می‌کردید توضیح بیشتری بفرمایید.

- چون دوره‌ها در آنجا خیلی مدون نبود و چیزی از قبل طراحی نشده بود، مقداری با ابتکار شخصی خود منابع را مطالعه می‌کردم و به دانشجویها معرفی می‌کردم. برای درس‌هایی که به حوزه زبان‌شناسی مربوط می‌شد، بیشتر کتاب‌های زبان‌شناسی عمومی که به زبان انگلیسی وجود دارد و در اختیار آن‌ها هم بود معرفی می‌شد. آن‌ها مشخصاً با کتاب‌های انگلیسی در حوزه زبان‌شناسی آشنایی داشتند و آن‌ها را مطالعه می‌کردند و من سعی می‌کردم کاربرد زبان‌شناسی را در داده‌های زبان فارسی با آن‌ها به بحث بگذارم. در بحث‌های ادبیاتی هم موردی بود یعنی در طول ترم برنامه‌ریزی می‌کردیم که مثلاً چندین شخصیت ادبی-فرهنگی ایران معرفی شوند. سپس بخش‌هایی از کارهای آن‌ها انتخاب می‌شد و به دانشجویها اعلام می‌شد که قرار است چه درسی یا چه شعری از کدام نویسنده یا شاعر مورد بررسی قرار گیرد و به این ترتیب آن‌ها ذهنیتی پیدا می‌کردند و برای آن آماده می‌شدند. کلاس‌های خیلی جذاب و پویایی داشتیم و دانشجویهای من از سنین متفاوت بودند و زمینه کاری و مطالعاتی مختلفی داشتند: تاجر، شاعر، استاد دانشگاه و نویسنده؛ از قشرهای مختلفی بودند و چیزی که برای من جالب بود این بود که بسیار علاقه‌مند بودند

و همین مسئله انرژی زیادی به من می‌داد و باعث می‌شد که بسیار فراتر از مأموریت تعریف شده خود فعالیت کنم. با وجود سختی فراوان، انگیزه اصلی من در انجام این کارها علاقه حیرت‌آوری بود که فراگیران به گذشته ایران و تاریخ، فرهنگ و ادبیات آن داشتند.

پس علاوه بر تدریس و ارائه داده‌های زبان فارسی، در واقع فرهنگ ایرانی را هم در آن کشور معرفی می‌کردید. مسأله دیگری که برای خود من و احتمالاً برای دیگران هم جالب است این است که آیا روش تدریس در آنجا با روش تدریس در دانشگاه‌های ایران متفاوت است؟

- صد در صد. کاملاً خلاقانه بود. کلاس‌های ما در اینجا بر اساس سرفصل‌ها و منابع خاصی اداره می‌شوند و در کلاس‌هایمان مسیر مشخصی را طی می‌کنیم ولی در آنجا من هر جلسه باید می‌سنجیدم که آیا مسیری که طی می‌کنیم مناسب است یا خیر. چون زبان ارتباطی ما زبان انگلیسی بود باید ارزیابی می‌کردم تا بینم که دانشجویان به مطالبی که ارائه می‌شود علاقه دارند یا نه؛ به عنوان مثال، باید می‌سنجیدم که گروه دانشجویان حاضر به بحث تاریخ معاصر ایران، ادبیات معاصر، شعرهای مدرن، شعر سپید یا شعرهای قدیمی و عروضی علاقه‌مند هستند یا خیر. بر اساس بازخوردی که از آن‌ها می‌گرفتم یا بحث‌هایی که در مورد زبان فارسی می‌شد یک جلسه در مورد واژه‌سازی صحبت می‌کردم و بعد حس می‌کردم شاید لازم باشد که در حوزه نحوه هم به آن‌ها اطلاعاتی بدهم؛ گاهی وقت‌ها حتی بحث‌های رده‌شناسی را نیز با آن‌ها مطرح می‌کردم تا به مطالعه تطبیقی زبان‌های فارسی و انگلیسی پردازیم و بعد آن‌ها مثال‌هایی از زبان اسلونیایی می‌آوردند و بحث‌های جالبی می‌شد. خیلی پویا بود و روش تدریس مشخصی نداشتیم ولی در آنجا هم کلاس‌ها استاد محور بود یعنی باید کار را خودم انجام می‌دادم.

با توجه به تجربه شما از تدریس در ایران و اسلونی، سطح مطالعات در ایران را چطور ارزیابی می‌کنید؟

- به نظر من اساتید و دانشجویان ما در ایران، به خصوص در حوزه نظری در سطح بسیار بالایی هستند، هرچند که در زمینه پژوهش مشکلاتی داریم؛ خصوصاً این حالت اجباری پژوهش و پایان‌نامه لطمه بیشتری به ما زده است. اولاً، در آنجا بیشتر در بحث‌های زبان‌شناسی نگاه مقایسه‌ای و تاریخی دارند ولی ما بیشتر نگاهمان نظری است. بنابراین

بدون تردید، هم دانشجویان و هم همکاران ما در مقایسه با اروپا، به لحاظ چارچوب کار، به لحاظ نظری و حتی کتابخانه‌ای واقعاً در وضعیت خوبی هستند چون من به دانشگاه‌های جمهوری چک، اسلونی، ایتالیا، آلمان، و تا حدودی فرانسه رفته و دیده‌ام. شاید تصور ما بر این است که ما هیچ امکاناتی نداریم ولی وقتی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که حتی فضای کار، اتاق اساتید و امکاناتی مثل کامپیوتر خیلی خوب هستند، البته به جز اینترنت. در اینجا واقعاً پتانسیل‌های خیلی بالایی داریم ولی متأسفانه در برنامه‌ریزی آموزشی برای جذب دانشجوی و مسایل مرتبط با آن، مانند آن‌ها برنامه‌ریزی نداریم. آن‌ها با اینکه کشور کوچکی هستند، اما برای جذب دانشجوی برنامه‌های خیلی دقیقی دارند؛ یعنی واقعاً بر اساس نیاز بازار کار برنامه‌ریزی می‌کنند و متناسب با آن دانشجوی می‌گیرند. آن‌ها اصلاً به دنبال مسایل کمی نبودند و تمام برنامه‌هایشان در مسیر بالا بردن کیفیت آموزش بود. متأسفانه در ایران، با وجود این همه توان و استعداد، صرفاً دانشگاه‌ها بر سر این موضوع مسابقه گذاشته‌اند که به هر قیمتی تعدادی دانشجوی را فارغ‌التحصیل کنند و با شگردهای متفاوت نیز سعی می‌کنند که این سرعت را بالا ببرند؛ از جمله این که اگر زمان تحصیل از حدی بیشتر طول بکشد، دانشجویها باید شهریه پردازند و آن‌ها را از خوابگاه‌ها بیرون می‌کنند. اما در آنجا رقابتی بر سر کمیت وجود ندارد بلکه رقابت دانشگاه‌ها بر سر کیفیت است. به عنوان مثال، به طور مشخص، دانشگاه نوواگوريسا دپارتمان زبان‌شناسی بسیار قوی‌ای داشت، یعنی برخلاف دپارتمان‌های دیگر اروپا بود که بیشتر مطالعه مقایسه‌ای، تاریخی و غیرنظری دارند. اتفاقاً تعدادی از همکاران از فارغ‌التحصیلان دانشگاه کنتیکت آمریکا بودند و این خیلی عجیب بود. به طور حتم، در آینده اسم این دانشگاه - در مرز اسلونی و ایتالیا - را نه تنها در رشته زبان‌شناسی بلکه در رشته‌های دیگر نیز زیاد خواهیم شنید؛ یعنی نیروهای خیلی موفق و هیأت علمی بسیار قوی‌ای را جذب کرده‌اند و از جمله در حوزه زبان‌شناسی هم در حال فعالیت هستند. در سخنرانی‌ای که در دانشگاه نوواگوريسا داشتم، در ابتدا فکر می‌کردم که مثل همه جاهای دیگر مخاطبانم خیلی با مباحث نظری آشنا نیستند، اما در پرسش و پاسخ‌ها و در صحبت‌های خصوصی‌تر در گروه متوجه شدم که دانشگاه نوواگوريسا هم در بحث‌های نظری خیلی سرمایه‌گذاری کرده و فارغ‌التحصیلان خیلی

جوان در آنجا جمع شده‌اند و کارهای جدی زبان‌شناسی در حال رونق گرفتن است.

متشکرم. با توجه به تجربیات خودتان پیشنهادی برای دانشجوهای زبان‌شناسی دارید؟ از این جهت که معیار در دانشگاه‌های ما کمیت شده، آیا دانشجویان ما می‌توانند به نحوی در اصلاح آن نقشی ایفا کنند؟

- دانشجویها بخشی از این سیستم آموزشی هستند و در واقع بخش عمده آن هستند که کارها به خاطر آن‌ها صورت می‌گیرد، ولی متأسفانه در تصمیم‌گیری‌ها نمی‌توانند دخالتی داشته باشند. تصور بنده این است که وزارت علوم باید، به صورت کلان و نه پراکنده (پیام نور جداگانه، دانشگاه آزاد جداگانه)، یک اتاق فکر تشکیل دهد و ببیند در حال حاضر به چه تعداد متخصص زبان‌شناس نیاز داریم، پتانسیل دانشگاه‌ها چقدر است و نقاط قوت و ضعف آن‌ها چیست و سپس بر این اساس گرایش‌ها تعیین شوند و دانشجویانی تربیت شوند. اگر این فضا مهیا شود، لازم نیست دانشجویان کاری انجام بدهند؛ یعنی فرآیند تربیت متخصص برای آینده کشورمان خود به خود شکل می‌گیرد.

با توجه به گفته‌های شما، یعنی هر دانشگاهی باید یک گرایش خاص داشته باشد؟

- بله، من فکر می‌کنم دیگر وقت آن رسیده است که هر دانشگاهی گرایش خاص خودش را داشته باشد.

خوب ما در حال حاضر در هر دانشگاهی تقریباً چنین چیزی را داریم ولی دانشجویان بر اساس رتبه‌ای که کسب کرده‌اند دانشگاهی را انتخاب می‌کنند، وارد دانشگاه می‌شوند و بعد حوزه مورد علاقه خود را دنبال می‌کنند.

- به نظر من باید برنامه‌ریزی شود. دانشگاه‌های ما به صورت متمرکز برنامه‌ریزی نمی‌کنند. هر دانشگاهی خودش این کار را انجام می‌دهد بدون اینکه اطلاع داشته باشد که در گروه‌های دیگر چه اتفاقی می‌افتد. اگر وزارت علوم دانشگاه‌ها و یا حداقل دانشگاه‌های بزرگ را ملزم کند که در این زمینه برنامه‌ریزی کنند، این مسئله سامان پیدا خواهد کرد. خیلی از دانشگاه‌ها به لحاظ کیفی نباید ادامه کار بدهند چون بعضی از دپارتمان‌ها در شهرهای بسیار دور امکانات بسیار ابتدایی دارند و نمی‌توانند نیاز دانشجو را برآورده کنند؛

یعنی هیأت علمی توانمندی که بتواند در کلاس حضور داشته باشد اصلاً وجود ندارد. صرفاً به خاطر آمار و ارقام دوره‌های تحصیلات تکمیلی، با قدرت هرچه تمام‌تر تنها سعی می‌کنند که این دوره‌ها را فعال کنند. باید یک برنامه‌ریزی کلان هم برای تعداد دانشجوی و هم در خصوص نیازسنجی و گرایش انجام شود و گرنه اتفاق خاصی نمی‌افتد.

به عنوان آخرین مورد، چنان‌که مستحضرید، هنوز بعضی از گرایش‌های زبان‌شناسی و میان‌رشته‌ای‌ها در ایران پا نگرفته است؛ به عنوان مثال، مسائل زیست‌محیطی مشکل روز کشور ماست و زبان‌شناسی زیست‌محیطی هم که قابلیت‌های فراوانی دارد، پس نیاز است که گروهی برای آن آموزش ببینند. لطفاً نظرتان را در این زمینه بفرمایید.

- البته تا حد زیادی دانشگاه‌های بزرگ به صورت عملی به این سمت حرکت کرده‌اند که گرایش‌های میان‌رشته‌ای را فعال کنند. اما حرکتشان مدون نیست و سیاست‌گذاری کلان برای هیچ کس روشن نیست؛ نه برای دانشجوها و نه برای دانشگاه‌هایی که مجری این طرح هستند و فقط بر اساس علائق فردی اساتید اتفاق می‌افتد. بنابراین عرض کردم که اگر برنامه‌ریزی جامع و همسو با همه دانشگاه‌ها وجود داشته باشد، وزارت علوم نظارت کند و فقط بحث کمیت مطرح نباشد - از قبیل اینکه دانشجویان را در فشار قرار می‌دهند که تنها در صورت داشتن دو مقاله می‌تواند دفاع کند و تمام دغدغه دانشگاه این می‌شود که دانشجویان به سرعت فارغ‌التحصیل شود و دو مقاله ارائه دهد تا دانشگاه از آن به عنوان یک عامل اعتبارافزایی استفاده کند؛ سیکل معیوبی که ما در آن افتاده‌ایم - ولی اگر برنامه‌ریزی کلان اتفاق بیفتد فرمایش شما کاملاً درست است؛ یعنی ما باید در زمینه‌های تخصصی، فارغ‌التحصیلان ممتازمان را به دوره‌های دکترا و فوق‌دکترای خارج از کشور بفرستیم و این شاخ و برگ‌های زبان‌شناسی را کم‌کم ایجاد کنیم. ولی در حال حاضر، متأسفانه هدایت آموزش عالی به آن صورت که باید باشد نیست. باید برنامه‌ریزی کلان وجود داشته باشد و دانشگاه‌ها باری به هر جهت نباشند که با تصورات خود تصمیم بگیرند که در یک زمینه خاص کار کنند. این بی‌اطلاع ماندن از فعالیت‌های دیپارتمان‌های دیگر باعث می‌شود که ما به صورت جزیره‌ای کار کنیم، هر چند که ممکن است کارهای خوبی هم انجام شود ولی هیچ وقت به هم وصل نمی‌شود و با یکدیگر به اشتراک گذاشته نمی‌شود. در زمان

تحصیل خودم، فقط دانشگاه تهران دوره دکتری را داشت ولی الان دانشگاه‌های دولتی به اضافه دانشگاه‌های آزاد و پیام نور این کار را انجام می‌دهند بدون اینکه نیازسنجی و سیاست‌گذاری شده باشد. ما دانشجوی می‌گیریم برای اینکه صرفاً دانشجوی بگیریم و فارغ‌التحصیلش کنیم و این بدترین کاری است که در آموزش عالی در حال اتفاق افتادن است و هیچ کس هم به فکرش نیست. مهم‌ترین مشکل ما در تربیت نیروی متخصص این است که سازمان‌ها، نهادها، مؤسسات و آموزشگاه‌های متعددی وجود دارند که هر کدام کار خودشان را انجام می‌دهند. نگاه ما در آموزش عالی نگاه کمی است. برای کیفیت کار، اولاً باید ببینیم چه کاری می‌توانیم انجام دهیم و ثانیاً برنامه‌ای متمرکز به صورت کلان برای آینده این مملکت در نظر بگیریم. اینطور نباشد که مثلاً من دانشجوی بیشتری بگیرم، پردیس داشته باشم، شبانه داشته باشم و درآمد بیشتری داشته باشم. در آینده این جوان‌ها بیکار و افسرده می‌شوند و مشکلاتشان به خانواده‌هایشان منتقل می‌شود و همین‌طور این مشکلات زنجیروار تا شهرستان‌ها پیش می‌رود. من فکر می‌کنم بدون در نظر گرفتن این مسائل راه به جایی نخواهیم برد. این چند اتفاق باید بیفتد: کاهش توجه به کمیت، پرداختن به کیفیت و برنامه‌ریزی متمرکز در سطح کلان جامعه به صورت اورژانسی؛ یعنی ما زمان زیادی نداریم چون سال‌هاست با این بی‌برنامگی به سمت یک پرتگاه رفته‌ایم. پس در آینده اتفاق بسیار بدی در انتظار فارغ‌التحصیلان ما خواهد بود. هویت کسانی که مدرک در دست دارند زیر سؤال می‌رود که برای خود و خانواده‌هایشان تبعات بدی خواهد داشت و اصلاً چیزی در مملکت تولید نخواهد شد. فرض کنید ما در هر استانی ده تا بیست فارغ‌التحصیل ادبیات فارسی یا دکترای زبان‌شناسی نیاز داریم ولی وقتی این‌ها ۱۰۰ نفر شوند مزاحم همدیگر خواهند بود و مطمئناً کیفیت کارشان هم پایین خواهد آمد؛ به دلیل این که رقابتی ناسالم دارند، مسائل عدیده‌ای به وجود خواهند آورد که این مسائل به صورت خوشه‌ای در جامعه اضافه خواهند شد.

با توجه به فرمایش‌های شما چیزی که به ذهنم آمد این است که ما علاوه بر مسئله آموزش، مسئله بازار کار هم داریم. رشته زبان‌شناسی تا حدودی در سال‌های اخیر شناخته شده است. با توجه به این که در مؤسسه‌ها، مدرسه‌ها و مراکز روان‌شناسی باید یک زبان‌شناس حضور داشته باشد، آیا دانشگاه

این توانایی را دارد که کاری در این زمینه انجام دهد و مثلاً به وزارت علوم اعلام کند و این امر به سرانجامی برسد؟

• می‌توانند انجام دهند ولی این برنامه‌ریزی برای نیروی انسانی متخصص باید از طریق یک نهاد یا ارگان و به صورت کاملاً منسجم اتفاق بیفتد. دانشگاه‌ها می‌توانند پیشنهاد بدهند، کما اینکه ما مراکز کارآفرینی داریم که تا حدودی این کار را انجام می‌دهند ولی به صورت بسیار محدود و نمی‌دانند که در جاهای دیگر چه کارهایی در حال انجام است؛ یعنی بر اساس ذوق و سلیقه افرادی که در آن مراکز کار می‌کنند اطلاعاتی دریافت می‌کنند. مسئله مهم این است که در بسیاری از رشته‌های مقطع تحصیلات تکمیلی، دانشجویان حتی کنکور هم نمی‌دهند یعنی ابتدایی‌ترین نیاز محیط دانشجویی که کیفیت‌سنجی است نادیده گرفته می‌شود. وقتی در دانشگاه‌های بزرگ دولتی به اسم پردیس و شبانه دانشجوی گرفته می‌شود - منظورم این نیست که آن‌ها دانشجویهای ضعیفی هستند چون ممکن است در میان آن‌ها دانشجویان درخشانی هم وجود داشته باشند، اما خوشبختانه دانشگاه و گروه ما خیلی به این سمت نرفته است - و او ۷۰ میلیون تومان پول می‌دهد و در دوره دکتری ثبت نام می‌کند، تصور این که گردانندگان این کار دلشان برای آینده جوانان این مملکت بسوزد برای من دشوار است و من صرفاً منافع مادی را در این کار می‌بینم. در واقع شاید بدبینانه‌اش این باشد که دوستان اصلاً علاقه‌ای به آینده ندارند و حتی باید گفت که این مبتذل کردن علم است. البته ممکن است کنکوری هم برگزار شود ولی این‌ها هیچ کدام به معنای واقعی کلمه کنکور نیستند. قرار است ۱۰ دانشجوی دکتری به اسم پردیس بگیرند ولی چه متقاضیان ۱۰ نفر باشند و چه ۲۰ نفر فرقی نمی‌کند، چون همه آن‌ها را می‌گیرند. به نظر من مشکلات ما همین‌ها هستند که هیچ کیفیتی باقی نمی‌گذارند چون در بازار کار، دانشجوی دکتری دانشگاه دولتی که زحمت کشیده و روی رساله‌اش وقت گذاشته، باید با دانشجویانی که متأسفانه در مواردی صرفاً مدرک دارند رقابت کند و اتفاقاً آن که زحمت کمتری کشیده راهش بازتر است و خیلی راحت‌تر مسیرش را ادامه می‌دهد؛ واقعاً مسائل آموزشی عجیب و غریبی داریم. اگر دانشجوی خارجی داشتیم، به صرف گرفتن پول، دوره‌هایی برگزار می‌کردیم و می‌گفتم ارزی وارد کشور شده و درآمدزایی شده است که خیلی هم خوب

است. اما آن‌ها فارغ‌التحصیلان خودمان هستند یعنی از بچه‌های این مملکت‌اند که قرار است فردا در آن کار بکنند. البته الان وضعیت رشتهٔ زبان‌شناسی نسبت به خیلی از رشته‌های دیگر بهتر است. متأسفانه گرفتن دانشجو در بسیاری از شهرستان‌ها که بیشتر از یک یا دو دبیرستان ندارند، همچنان ادامه دارد. نباید فقط دانشگاه‌های دولتی را در نظر بگیریم. دانشجویان دانشگاه‌های آزاد و غیره هم جزء انبوه این فارغ‌التحصیلان هستند و تفاوتی هم بین آن‌ها نیست.

بسیار متشکرم از اینکه وقت و تجربه‌تان را در اختیار ما قرار دادید.

